

دو جریان جالب از سال چهارم هجرت

۱- تحریم مشروبات الکلی

شراب و بطور کلی مسکرات یکی از بزرگترین بلاهای خانمان برانداز اجتماع بشر بوده و هست ، در نکوهش این سم مهلك همین اندازه کافی است ، که با بزرگترین سرمایه بشر و مایه امتیاز او از سائر جانداران که همان «عقل و خرد» است بکلی ضدیت دارد ، سعادت انسان در پر تو خرد تأمین میگردد ، و فرق انسان با سائر جانداران بوسیله همان قوای عقلانی است ، و الکل دشمن بزرگ آن است از این نظر همواره جلو گیری از مشروبات الکلی مورد نظر پیامبران آسمانی بوده ، و در تمام ادیان آسمانی محکوم به تحریم بوده است .

شبه جزیره عربستان بقدری غرق در این عامل فساد بود ؛ که میخوارگی بصورت يك بلای عمومی ؛ يك بیماری و اگیر در آمده بود ؛ که مبارزه قطعی و اصولی با آن محتاج بطول زمان بود و امکانات محیط و شرائط و احوال عموم عرب نیز اجازه نمیداد ، که پیامبر خدا بدون مقدمه حکم تحریم آنرا صادر نماید . بلکه ناچار بود که بسان يك طبیب تدریجاً مزاج جامعه را آماده کرده و مبارزه قطعی و نهائی را با آن شروع کند .

از این نظر آیه های چهار گانه ای که در پیرامون ابراز انزجار از شراب نازل گردیده یکنواخت نیست ، بلکه از مراحل ابتدائی راهنمایی گرفته تا آنجا که موفق شد تحریم آنرا اعلان و اجراء نماید .

دقت در آیه ها روش تبلیفی رسول خدا را بمامیآموزد و شایسته است گویندگان و نویسندگان زبردست از این طرز تعلیم و تربیت پیروی نموده . و مبارزه با آلودگیهای اجتماعی را از همین راه تعقیب کنند .

شرط اساس مبارزه با يك کردار ناشایست در مرحله نخست . بیدار کردن افکار و توجه دادن جامعه بمضار و مفاسد آن است ، تا يك آمادگی روحی و انگیزه باطنی در جامعه نباشد ، مبارزه اصولی با يك کردار ناشایست بطوریکه خود مردم ضامن اجراء آن باشند امکان

پذیر نیست .

از این نظر قرآن در نخستین بار در اجتماعی که میخوارگی جزء زندگی آنها بود . اخذ شراب از خرما و انگور را با «رزق حسن» (روزی نیکو) مبائن شمرده است و این در حقیقت تک-مضرایبی بود که افکار را آماده میکرد چنانکه میفرماید : **ومن ثمرات الخلیل والاعراب- تخذون منه سکرأ و رزقا حسنا** (نحل ۶۹) .

یعنی شما ای مردم ! از خرما و انگور مایع مست کننده و رزق نیکو بدست میآورید ؛ برای اولین بار گوشزد نمود که شراب سازی از آنها ، ارتزاق نیکو نیست و «ارتزاق حسن» آنست که آنها را بهمان صورت انگور و خرما مصرف نمایند .

این آیه تکانی با فکار داد ، و مزاج مردم را مستعد کرد که پیامبر بتواند پس از آن لحن خود را شدیدتر کند و بوسیله آیه دیگر اعلام کند که نفع جزئی (مادی) شراب و قمار در برابر آنهمه مضار ناچیز است . و این مطلب را با آیه زیر بیان نموده : **یسئلونک عن الخمر والمیسر قل فیهما اثم کبیر و منافع للباس واثمهما اکبر من نفعهما** (بقره - ۱۱۶) یعنی از حکم شراب و قمار از تو سؤال میکنند ؛ در پاسخ آنها بگو که اگر چه در قمار و شراب استفاده جزئی مادی هست ولی ضرر و گناه آن بیشتر است .

بطور مسلم این طرز مقایسه سود و زیان که نتیجه آن غلبه زیان بر سود است ، برای یک طبقه روشن و بیدار در ایجاد ابراز انزجار کافی است ، ولی توده مردم تا نهی صریح نباشد با این طرز بیان ازار تکاب عمل ناشایست خود خودداری نمی نمایند .

حتی عبدالرحمان عوف با نازل شدن آیه فوق ضیافتی ترتیب داد و شرابی سر سفره حاضر نمود ؛ حضار پس از نوشیدن شراب بنماز ایستادند ، یکی از آنها آیه را در نماز غلط خواند بطوریکه معنی را دگرگون ساخت ، یعنی بجای **لا اعبد ما تعبدون** که معنای آن اینست که ای مشرکان من بتهای شما را نمی پرستم ؛ چنین خواند که : **اعبد ما تعبدون** که مفاد آن ضد آیه فوق است .

این جریانها مزاجها را آماده نمود که شرائط و اوضاع اجازه دهد که تحریم شراب در یک وقت مخصوصی اعلام و اجراء گردد ، روی این اوضاع صریحا اعلام گردید که هیچ فرد مسلمان حق ندارد ؛ که با حالت مستی نماز بگزارد ، و این تشریح الهی با این آیه اعلام گردید : **لا تقربوا الصلوة وانتم سکاری** (نساء ۴۶) یعنی در حال مستی نماز نخوانید تا بدانید چه میگوئید .

تأثیر این آیه بحدی بود که گروهی مطابق میخوارگی را ترک گفته و منطق آنها این بود ، که چیزی که ضرر بنماز ما میرند بایست مطلقاً از برنامه زندگی حذف گردد . ولی گروه دیگر همچنان دست از کردار خود برنداشته بودند حتی یک نفر از «انصار» با توجه بآیه فوق درضیافتی که ترتیب داده بود ؛ شراب نیز در سفره داشت مدعوین پس از صرف شراب سروکله یکدیگر را پس از یک سلسله نزاعها شکستند ، سپس شکایت حضور رسول خدا آوردند ، یکی از حضار که تا آن روز لب بشراب میزد بگمان اینکه آیات گذشته کافی برای تحریم قطعی شراب نیست دست بدعا برداشت ، و گفت : **اللهم بئنا ناسا فیا فی الخمر** یعنی بار الها بیان صریح وقایع کننده ای برای ما نازل فرما .

ناگفته پیداست که این سنخ پیش آمدهای ناگوار محیط رامستعد و آماده ساخته بود ، که اگر نهی صریح و قطعی بطور دوام وارد گردد ، همه مسلمانان بطور طوع و رغبت بپذیرند . لذا در آخرین مرحله این آیه نازل گردید . **انما الخمر والمیسر والانصاب والارلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه** (مائده ۹۰)

یعنی شراب و قمار و بتان و «ازلام» (یک نوع بخت آزمائی است) پلید و نجس اند همگی از آنها اجتناب ورزید این بیان بلیغ و اکید باعث شد که کسانی که تا آنروز به بهانه نبودن بیان قطعی لب بشراب میزدند ، از میخوارگی دوری جویند ، و در کتابهای سنی و شیعه وارد است که خلیفه دوم پس از استماع آیه فوق چنین گفت **اقتم به من یارب یعنی دوری و اجتناب خود را از این وقت اعلام میداریم .**

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

* * *

تال جامع علوم انسانی

۳ - غزوه ذات الرقاع

«رقاع» دروازه عرب بمعنای وصله ها است ، از این نظر باین جهاد «مقدس» «ذات الرقاع» میگویند که مسلمانان در این جبهه یک سلسله پستیها و بلندیها برخوردار شدند که بسان جامه وصله دار نمایان بود ، گاهی گفته میشود از این جهت ذات الرقاع میگویند که سر بازان برای رفع رنج پیاده روی ، کهنههایی به پایهای خود پیچیده بودند .

در حال این غزوه همانند سایر جهادها یک نبرد ابتدائی نبود که ارتش اسلام مشرک بودن ملتی را عنوان قرار دهد و بر سر آنها بریزد ، بلکه منظور خاموش کردن جرقه ای بود که در شرف اشتعال بود ، هدف خفه کردن جنب و جوشهایی بود ، که از دوتیره (بنی محارب و بنی ثعلبه) غطفان برخاسته بود .

سیره پیامبر این بود ، که افراد زیرک و بیداری را با طرف اعزام میکرد تا او را از اوضاع عمومی مطلع سازند ناگهان گزارش رسید که دو تیره فوق سلاح و سرباز گرد میآوردند که «مدینه» را تسخیر نمایند ، پیامبر با ستون مخصوص آهنک «نجد» کرد و در نزدیکی سرزمین دشمن فرود آمد ، سوابق درخشان ارتش اسلام ؛ جانفشانی و جانبازیهای آنها که شبه جزیره را غرق حیرت کرده بود ؛ باعث شد که دشمن عقب نشینی کند و بدون مقاومت بکوهها و مناطق بلند پناهنده شود .

ولی از اینکه در این نبرد ، پیامبر اکرم با سربازان اسلام نماز واجب را بصورت «صلوة خوف» برگزار کرد ؛ و کیفیت آنرا بوسیله آیه ۱۰۳ سوره نساء به مسلمانان آموخت ، حدس زده میشود که نیروی دشمن تجهیزات کافی داشت ، ورشته مبارزه بجای باریکی کشیده شده بود ، ولی سرانجام پیروزی از آن مسلمانان گردید .

جوانمردی

سیره نویسان و مفسران اسلام مانند ابن هشام و امین الاسلام طبرسی در این غزوه جریان را نقل کرده اند که حاکی از جوانمردی و مردانگی رسول خدا درباره دشمن بود ، و ما مشابیه آنرا در غزوه «ذی الامر» که تفصیل آن در شماره دوم سال ششم گذشته است ، نقل کرده ایم ، از این نظر برای اختصار از نقل آن خود داری مینمائیم .

پاسداران بردبار

ارتش اسلام با اینکه در این غزوه بدون نبرد از مرز دشمن بسوی مدینه بازگشت ، ولی غنائم مختصری نصیب آنها گردید در نیمه راه در دره وسیعی شبر با استراحت پرداخت پیامبر دو نفر سرباز دلیر را مأمور کرد که حفاظت دهانه دره را بعهده بگیرند ، این دو سرباز بنامهای «عباد» و «عمار» ساعات شبر را بین خود تقسیم کردند و قرار شد «حفاظت» نیمه اول شب بعهده «عباد» باشد .

مردی از قبیله «غطفان» در تعقیب مسلمانان بود که آسیبی برساند و به محل خود فوراً بازگردد ، این مرد از تاریکی شب استفاده کرد و از نقطه مخفی نگهبان دره را که در حال نماز بود ، هدف تیر قرار داد ، نگهبان بقدری غرق در مناجات با خدا بود ، که سوزش تیر را کمتر احساس کرد و تیر از پای خود درآورد ؛ و بنماز خود ادامه داد ، ولی حمله دشمن تا سه بار تکرار شد ، بار آخر تیر بقدری بشدت بر پای او خورد ، که دیگر نتوانست مناجات خود را بطوریکه میخواست ادامه دهد - لذا فوراً با سجود و رکوع کوتاهی نماز خود را پایان رساند و «عمار» را بیدار کرد .

منظره رقت بار «عباد» عمار ساخت منقلب کرد و بالحن اعتراض گفت چرا در آغاز کار مرا بیدار نکردید ؟ نگهبان زخمی در حالیکه موجی از احساسات پر شور دین را در روان خود

مشاهده می‌کرد در پاسخوی گفت: من در حال مناجات با پروردگار خود بودم و سوره‌ای از قرآن می‌خواندم که ناگهان تیراول اصابت کرد لذت مناجات و شیرین توجه به معبد مانع از آن شد که نماز خود را قطع کنم، اگر نبود که رسول خدا حفاظت این نقطه را بر عهده من گذارده بود هرگز نماز سوره‌ای را که می‌خواندم قطع نمی‌کردم، و جان خود را در طریق مناجات با خدا از دست می‌دادم پیش از آنکه آهنگ بریدن نماز کنم.

بدر دوم

در پایان جنگ «احد» ابوسفیان را به مسلمانان کرد و گفت: سال دیگر همین موقع مادر بیابان بدر بهم خواهیم رسید، و انتقام بیشتری خواهیم گرفت.

مسلمانان بدستور پیامبر آمادگی خود را برای دفاع اعلام کردند؛ یکسال تمام از موعد گذشت، و ابوسفیان که در رأس حکومت «قریش» بود، با مشکلات گوناگونی دست بگریبان شده بود، «نعیم بن مسعود» که با طرفین روابط دوستانه داشت وارد «مکه» گردید ابوسفیان از وی خواهش نمود که فوراً بمدینه برگردد، و «محمد» را از تصمیم خروج از مدینه بازدارد؛ و نیز افزود که امسال ترک مکه برای ما مقدور نیست، و تظاهرات و مانورهای نظامی «محمد» در نقطه «بدر» که بازار عمومی عرب است موجب شکست ما خواهد بود.

«نعیم» به عرض بود به مدینه بازگشت، ولی سخنان او کوچکترین اثر در روحیه پیامبر نگذاشت پیامبر با هزار و پانصد سرباز و چند رأس اسب و مقداری کالای بازرگانی در آغاز ماه ذی القعدة الحرام در سرزمین «بدر» فرود آمد، و هشت روز تمام در آنجا که همگی مصادف با بازار سالیان عمومی عرب در «بدر» بود، اقامت گزید؛ و مسلمانان کالاهای تجارتي را فروختند. و سود هنگفتی نیز بردند سپس مردمی که از اطراف آمده بودند متفرق گشته ولی ارتش اسلام هم چنان در انتظار ورود ارتش مکه بود.

گزارشهایی بمکه رسید که حاکی از ورود «محمد» به سرزمین «بدر» بود، سران حکومت مکه چاره ندیدند که برای حفظ آبرو؛ سرزمین مکه را بقصد «بدر» ترک کنند، ابوسفیان با تجهیزات کافی تا «مراظهران» آمد، ولی قحط و غلا را بهانه قرار داد و از نیمه راه برگشت.

بازگشت ارتش شرك بقدری زننده بود؛ که «صفوان» به ابوسفیان اعتراض کرد و گفت:

ما با این عقب نشینی تمام افتخاراتی را که کسب کرده بودیم از دست دادیم؛ و اگر تودر سال گذشته وعده نبرد نداده بودی ما دچار چنین شکست معنوی نمی‌شدیم.

پایان حوادث سال چهارم هجرت